

ادبی هم نداشته و بیشتر وقت خود را صرف مطالعه می‌کرده و کمتر در مجامع حضور می‌یافته است. اما پس از ورود جدی‌تر به حوزهٔ خوشنویسی و آغاز تدریس، ارتباطش با مجامع هنری بیشتر می‌شود. برای مثال، در موزه صنعتی جلسات نقد فیلم توسط انجمن سینمای جوان برگزار می‌شد که در آن‌ها شرکت می‌کرد. با این حال، عضو هیچ انجمنی نمی‌شود، زیرا به گفتهٔ خودش، علاقه‌ای به عضویت در گروه‌ها نداشت؛ روحیه‌ای که به گفتهٔ او همچنان ادامه دارد و حتی از گروه‌هایی که در فضای مجازی شکل می‌گیرند نیز فاصله می‌گیرد.

او می‌گوید که در دوران سربازی، علاوه بر حضور در کلاس‌های فلسفه دانشگاه تهران، در جلسات نقد فیلم و ادبیات که در موزه هنرهای معاصر و مکان‌های دیگر تهران برگزار می‌شد و افرادی مانند مخملباف در آن حضور داشتند نیز شرکت می‌کرد؛ این حضورها موردی بود و هیچ‌گاه به عضویت یا وابستگی به گروه خاصی منجر نشد.

زیربنای دانش ادبی و فلسفی

هاشمی‌نژاد در پاسخ به این پرسش که چرا با وجود ادامه‌ی تحصیل در رشتهٔ ادبیات، در عمل از فضای آکادمیک فاصله گرفت و در حوزه‌های دیگر رشد کرد، می‌گوید: «من برای آن ساختار، دانشجوی خوبی نبودم».

او توضیح می‌دهد که هیچ‌گاه علاقه‌ای به حفظ کردن اشعار و ... صرفاً برای امتحانات درسی نداشته است، در تدریس بسیاری از استادان مهر وجود نداشت اما به عنوان بخشی از مسیر رسیدن به مدرک کارشناسی ادبیات، ناچار بوده این پروسه را طی کند. به گفتهٔ او، دغدغه‌اش در آن زمان، ادبیاتِ «عقلی و ذوقی» بوده که از آن لذت می‌برد او در ادامه تأکید می‌کند که همین رویکرد شخصی‌اش، بعدها تبدیل به سرمایه‌ای بزرگ برای او شد: «من بعدها که وارد حوزه‌های دیگر شدم و شروع به نوشتن کردم، آن پایه‌های ادبی و مطالعات آزادی که در حوزهٔ فلسفه داشتم، بسیار به من کمک کرد و اگر توانسته باشم کار مؤثری انجام دهم، در اثر همین مطالعات است».

دانشگاه هنرمند و فیلسوف تربیت نمی‌کند

هاشمی‌نژاد در توضیح این‌که چه عاملی او را از مسیر معمول آموزش آکادمیک به سمت پژوهش‌های مستقل و نگاه انتقادی سوق داد، می‌گوید که نقطهٔ آغاز ماجرا به سال‌هایی برمی‌گردد که تدریس خوشنویسی را آغاز کرده بود: «از سال ۱۳۶۶ خوشنویسی درس می‌دادم و مدرس انجمن خوشنویسان بودم. در همان دوران احساس می‌کردم آموزش خوشنویسی یک خلأ جدی دارد؛ منابع بسیار کم بود و عملاً چیزی برای مطالعه وجود نداشت. در ایران فقط چند کتاب فارسی محدود و انگشت شمار دربارهٔ خوشنویسی بود، آنچه موجود بود، بیشتر تاریخ خوشنویسی، شرح حال خوشنویسان یا معرفی خطوط بود؛ کتاب تحلیلی دربارهٔ خوشنویسی نداشتیم».

او توضیح می‌دهد که با توجه به فعالیتش در فضای هنری و هم‌زمان ادامهٔ تحصیل

می‌گوید: «در هر حال ادبیات را رها کردم چون در آن شرایط دانشجوی خوبی برای ادبیات دانشگاهی نبودم. البته اصولاً در ساختارهای خشک تعریف شده نمی‌گنجم».

آغاز راه نوشتن

هاشمی‌نژاد در پاسخ به این پرسش که آیا در آن دوران به کار نوشتن و انتشار اقدام کرده است یا خیر، می‌گوید: «خیر؛ در حقیقت وقتی آن آثار بزرگ را می‌دیدم، در خودم احساس خودکم‌بینی عجیبی داشتم و هیچ‌وقت به خودم اجازه نمی‌دادم که بنویسم. البته در دوران تحصیل برای نوشتن تشویق نمی‌شدیم حتی سرکوب هم می‌شدیم. دو خاطره تلخ در این زمینه از دوران دانشجویی دارم که این گفت‌وگو جای مناسبی برای تعریف آن‌ها نیست.» او اضافه می‌کند: «هرچند در خلوت می‌نوشتیم و حتی در دوران سربازی به سرودن شعر، از جمله شعرهای طنز،

بسیاری از مطالب کتاب را به‌طور کامل درک نمی‌کرد. با این حال، علاقه‌اش به زرین‌کوب سبب شد آثار او را دنبال کند و بعدها با او ارتباط بگیرد.

چالش‌های دوران دانشجویی و دیدار با دکتر زرین‌کوب

یکی از ویژگی‌های شخصیتی هاشمی‌نژاد، تمایل شدید به دیدار با افراد موفق و مطرح برای الگوبرداری از شیوهٔ زندگی آن‌ها بود. در همین راستا، او در سال ۱۳۷۲ و در دوران دانشجویی، تصمیم می‌گیرد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب را از نزدیک ببیند. او با پیدا کردن تلفن استاد و پس از تماس، دکتر زرین‌کوب را در کتابخانه‌اش در بهجت‌آباد حضوری ملاقات می‌کند.

هدف هاشمی‌نژاد از این دیدار، مشورت برای ترک تحصیل در رشته ادبیات بود. او به استاد زرین‌کوب می‌گوید: «من نمی‌خواهم رشتهٔ ادبیات را به این شکل بخوانم؛ زیرا این ادبیات اصلاً روح ندارد و



می‌پرداختم، اما هیچ‌گاه به فکر نوشتن کتاب و انتشار آن‌ها نیفتادم» هاشمی‌نژاد می‌گوید که در دوران دانشجویی در کلاس‌ها و بحث‌ها بسیار فعال بوده و ضعف‌های موجود را می‌دیده، اما هیچ‌گاه خود را در سطحی نمی‌دید که به عرصهٔ نوشتن وارد شود. تا اینکه در سال ۷۴ با بابک احمدی آشنا می‌شود و او نخستین کسی بوده که او را به نوشتن برای مجلات تشویق می‌کند؛ هرچند او همچنان در آن مقطع تردید داشته که آیا در آن حد هست یا خیر.

دوری از انجمن‌ها

او در این سال‌ها ارتباطی با تشکل‌های

او در این دوره به تدریس خوشنویسی پرداخته و از همان سال ۶۶ عملاً مسیر تدریس در این حوزه برایش آغاز می‌شود. به گفته‌ی او، در آن زمان تعداد افرادی که در شهر کرمان مدرک ممتاز خوشنویسی داشتند بسیار محدود بود. از جمله‌ی این افراد می‌توان به آقای میرزایی، آقای علی رشیدی و آقای خداپرست اشاره کرد. علاوه بر این‌ها، یکی دو نفر از هم‌دوره‌ای‌های او نیز این مدرک را داشتند.

بازگشت به ادبیات و تجربهٔ دانشگاه

هاشمی‌نژاد می‌گوید که پس از پایان دورهٔ سربازی، به علاقهٔ اصلی خود باز می‌گردد. مدتی به مطالعهٔ ادبیات می‌پردازد و سپس در کنکور ادبیات شرکت می‌کند و وارد رشته ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان می‌شود.

او توضیح می‌دهد که با پیشینه‌ای که از ادبیات در ذهن دارد و تصویری که طی سال‌ها مطالعه برای خود ساخته بود، پس از ورود به دانشگاه متوجه می‌شود فضای دانشگاه آن‌گونه که تصور می‌کرد نیست. او دربارهٔ تجربهٔ سال اول دانشگاه می‌گوید که خیلی زود متوجه تفاوت فضای واقعی دانشگاه با آنچه در ذهن داشت می‌شود. به گفتهٔ او، بخش عمدهٔ آموزش ادبیات در دانشگاه بر فنون ادبی متمرکز بود؛ این وضعیت با آن نوع ادبیاتی که او فهمیده یا دوست داشت فاصله داشت و همین موضوع باعث شد از رشتهٔ ادبیات دلسرد شود. هاشمی‌نژاد با اشاره به فضای آن دورهٔ دانشکده ادبیات کرمان، به عملکرد برخی استادان اشاره می‌کند و می‌گوید که ادبیات ذوقی و ماهیت ادبیات چندان مورد توجه نبود، هرچند علوم ادبی در فهم ادبیات بسیار واجد اهمیت است، اما همه‌ی ادبیات نیست. رویکرد ادبیات دانشگاهی با آنچه که من از تحصیل در رشته ادبیات می‌خواستم فاصله داشت. شاید من در اشتباه بودم اما من چیز دیگری می‌خواستم. البته استادان توانا و فهیمی در دانشکده ادبیات کرمان حضور داشتند که از آنها بهره فراوان بردم.

دنیای مجلات و تداوم مطالعه

هاشمی‌نژاد همچنین به علاقه‌اش به مجلات اشاره می‌کند. او می‌گوید که در کنار کتاب، مجلات زیادی خریداری می‌کرد و تقریباً تمام مجلات مهم دهه ۶۰ و ۷۰ را مانند «آدینه»، «دنیای سخن»، «کیان» و «نامه فرهنگ» و ... فصلنامه هنر و را تهیه می‌کرد و همچنان این مجموعه‌ها را در اختیار دارد.

او می‌افزاید؛ که این علاقه به مجله‌خوانی از دوران دبیرستان در او شکل گرفته بود و در آن سال‌ها نیز مجلاتی مانند «دانشمند»، «دانستنی‌ها» و نشریات منتشرشده در حوزه‌های مختلف را خریداری می‌کرد. البته اولین سالی که کتاب می‌خرد، کلاس پنجم دبستان بود که کتابهای طلایی انتشارات امیرکبیر منتشر می‌شد.

او در ادامه می‌گوید که یکی از کسانی که خیلی زود با آثارش آشنا شده، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب بود. در سال ۱۳۶۶، زمانی که کتاب «سرّ نی» منتشر شد، آن را خرید؛ در حالی که هنوز دیپلم داشت و



دانشگاه شهید باهنر کرمان



ویژگی هجدهمین دوره جایزه افضل پور

تیرماه ۱۴۰۵